

Legal Examination of Civil Evidence in the Iranian Legal System and the Federal Rules of Evidence of the United States

1. Vahid Rezaei: PhD Student, Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran
2. Hamidreza Ali Karimi*: Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran. Email: h.r.alikarami@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Vahid Ghasemi Ahd: Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

ABSTRACT

The present research, using a descriptive–comparative method, examines the legal dimensions of civil evidence in the Iranian legal system and the Federal Rules of Evidence of the United States. The transformation of legal systems in advanced societies, particularly in the field of evidentiary rules, has been directed toward empowering judges to uncover the truth and achieve real justice, rather than merely resolving disputes. The most important instrument for attaining this goal is the possibility of judicial assessment of evidence presented to prove claims. Evidence assessment means the judge's determination of the value and probative strength of each piece of evidence. This concept varies with each case depending on the totality of circumstances and the factual context of the dispute. In other words, the status and outcome of evidence evaluation, when discussed in abstract and theoretical terms, differs from when it is analyzed in connection with a specific subject matter; in most cases, its instrumental role in leading to truth and fact-finding outweighs its formal or intrinsic significance. In practice, when a person asserts a claim, by legal principle, that person is obliged to prove the truth of the claim in order to persuade the judge's conscience and compel a ruling in his or her favor. This process, which serves to demonstrate and realize the asserted right in litigation, is known as the “proof stage.” It presupposes the existence of facts and events, which are assumed to have objectively occurred, and relates to what is called the “existence stage.” The proof stage — meaning the process of discovering and recognizing the right by recourse to an event — is intimately linked to cognition and understanding and comes after the existence stage; it is accomplished through evidence (dalil). The “evidentiary means” or *adilla-ye esbāt-e da‘vā* (means of proving a claim), also referred to as *ṭarīq al-qāḍī* (the judge's path to truth), are the instruments used before judicial bodies to establish claims, guide the judge toward reality, and satisfy his or her conscience in discerning the truth. Evidence reaches its ultimate function only when it convinces the judge. Within this process, the judge's role is critical: to examine and weigh the presented proofs, to reconcile the realm of proof with the realm of existence, and thereby ascertain the truth.

Keywords: *evidence, civil evidence, claim, Federal Rules of Evidence (U.S.).*

How to cite: Rezaei, V., Ali Karimi, H., & Ghasemi Ahd, V. (2027). Legal Examination of Civil Evidence in the Iranian Legal System and the Federal Rules of Evidence of the United States. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(3), 1-16.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 June 2025
Revise Date: 09 July 2026
Accept Date: 17 July 2026
Initial Publish Date: 17 July 2026
Final Publish Date: 23 August 2027



بررسی حقوقی ادله مدنی در نظام حقوقی ایران و قواعد ادله فدرال آمریکا

۱. وحید رضایی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
۲. حمیدرضا علی کرمی*: گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. پست الکترونیک: h.r.alikarami@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. وحید قاسمی عهد: گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تطبیقی به بررسی حقوقی ادله مدنی در نظام حقوقی ایران و قواعد ادله فدرال آمریکا پرداخته است. تحول نظام‌های حقوقی در جوامع پیشرفته و در بخش قواعد اثبات دعوا با هدف رسیدن به قضاوت واقعی و تحقق عدالت به سمت توسعه اختیارات قضات برای کشف واقع و نه صرفاً فصل خصومت صورت گرفته و مهمترین ابزار برای وصول به این هدف امکان ارزیابی ادله اثبات دعوا توسط دادرسان می‌باشد ارزیابی دلیل به معنی قضاوت در مورد ارزش و شایستگی هر یک از ادله است که این مفهوم نیز در ارتباط با هر دعوا و به تبع مجموعه شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده متفاوت خواهد بود به عبارت دیگر جایگاه و نتیجه حاصله از ارزیابی دلیل در مواقعی که به صورت مطلق و تئوریک مورد بررسی قرار می‌گیرد نسبت به زمانی که مرتبط با موضوع خاص تجزیه و تحلیل می‌گردد یکسان نبوده و در اکثر موارد طریقت آن برای رسیدن به واقع و کشف حقیقت بر موضوعیتش غلبه می‌یابد. در واقع، وقتی کسی ادعایی دارد بر اساس قاعده مکلف است صحت آن را اثبات کند تا از این طریق وجدان دادرس را قانع و او را وادار نماید به نفعش حکم صادر کند. این اقدام که موجب نمایاندن و تحقق حق مورد ادعا در دادرسی است را مرحله اثبات و حوزه وجود اشیاء و تحقق عمل در عالم واقع را مرحله ثبوت میدانند. مرحله اثبات که به معنای راه یافتن و شناختن حق از کاوش تردید نیست و واقع را چنان که هست دریافته ایم، یعنی مرحله تحقق اشیاء و تحقق عمل در عالم واقع را مرحله ثبوت میدانند. مرحله اثبات که به معنای راه یافتن و شناختن حق از راه توسل به رویدادی است و با مقوله فهم و ادراک رابطه تنگاتنگی دارد گامی پس از ثبوت است، که بوسیله (دلیل) صورت می‌پذیرد. ادله اثبات دعوا ی طریق القاضی که به اثبات موضوع حق می‌پردازد مجموعه وسایلی است که برای اثبات دعوا در مراجع قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا دادرس را به واقع هدایت و وجدان او را در شناخت حقیقت قانع کند، زیرا دلیل زمانی به هدف نهایی خود میرسد که دادرس را قانع سازد که در این میان نقش مهم دادرس در بررسی و ارزیابی دلایل این است که بتواند عالم اثبات را با ثبوت تطبیق داده و احراز واقع نماید.

واژگان کلیدی: ادله، ادله مدنی، دعوی، ادله فدرال آمریکا.

نحوه استناددهی: رضایی، وحید، علی کرمی، حمیدرضا، و قاسمی عهد، وحید. (۱۴۰۶). بررسی حقوقی ادله مدنی در نظام حقوقی ایران و قواعد ادله فدرال آمریکا. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۳)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

مقدمه

ارزیابی ادله اثباتی در همه نظام‌های حقوقی دنیا معمول است و یک موضوع مورد ادعا صرف با ارائه دلیل پذیرفته نمی‌شود، بلکه جهت اثبات موضوع علاوه بر ارائه ادله، میزان ارزش ادله نیز مهم است. مقصود از ارزیابی دلیل، واکنش روانی است که دادرس اعلام می‌کند آنچه مدعی ارائه کرده است او را نسبت به رویداد مورد استناد قانع ساخته است یا نه.

می‌دانیم که هدف از دلیل آوردن، اثبات واقعه‌ای است که حق مورد مطالبه از آن استنباط می‌شود. دلیل در صورتی به هدف نهایی خود می‌رسد که دادرس را قانع سازد؛ به یقین برساند یا چنان ظن قوی ایجاد کند که عقل به آن اعتماد داشته باشد. اختیار دادرس در ارزیابی دلیل، طبیعی و لازمه صلاحیت او در تمیز حق و دادرسی است. بنابراین اگر قانونگذار به منظور حفظ نظم یا حمایت از مدعی او را موظف سازد که قطع نظر از قناعت وجدانی خویش دلیل را قاطع دعوا یا مثبت آن بداند، باید آن را خلاف اصل و استثنا شمرد. به عنوان مثال، قانون حکم می‌کند که مفاد سند رسمی یا سند عادی که انتساب آن به خواننده اثبات شده است، باید رعایت شود یا طفل متولد در زمان زوجیت از آن شوهر است. این احکام استثنایی اعتبار دلیل را بر قاضی تحمیل می‌کند و او را از حق ارزیابی دلیل محروم می‌سازد، ولی اصل این است که قاضی ارزش دلیل را معین کند و بازتاب اثر آن را در وجدان خود معیار تمیز حق قرار دهد.

دلیل وسیله اثبات واقعیت است. هر چند دلیل، هدف دادرسی نیست، اما همواره مهم ترین عاملی است که به کمک آن، احقاق حق صورت می‌پذیرد. اثبات هر امری در مراجع قضایی، به مفهوم نمایاندن آن به کمک دلیل است، اهمیت دلیل تا آنجا است که «ایرینگ» می‌گوید: «دلیل، ارزش حق است یعنی حق بدون دلیل، مانند کالایی بی ارزش است». اما این بدان معنی نیست که دادرس موظف باشد تا هر وسیله‌ای را که اصحاب دعوا دلیل قضیه تلقی کرده اند مورد تاثیر قرار دهد، بلکه زمانی مدعی می‌تواند از دلیل استفاده کند که آن دلیل بتواند تمام و یا قسمتی از ادعا را اثبات کند. قانونگذار این شرط را در یک مفهوم کلی، تحت عنوان «مؤثر بودن دلیل» در ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی، به عنوان شرط مشترک تمام دلایل در زمره قواعد عمومی دلایل قرار داده است، تا دادگاه‌ها تنها به دلایلی بپردازند که موضوع آن رویدادی مؤثر در حکم باشد، یعنی «اینکه از حیث ماهیت بتوان با تمسک به مدلول و مفاد دلیل ادعای مطروحه را به اثبات رساند».

آزادی دادرس، در ارزیابی دلایل یکی از ویژگی‌های مهم نظام دادرسی تفتیشی است، این ویژگی در دادرسی مدنی، دو نظام تفتیشی و را از هم متمایز می‌کند، امروزه، قانونگذاران نیز دستیابی به اهداف دادرسی را در گرو اعتماد به دادرس، در ارزیابی دلایل می‌دانند. به همین جهت توجه به این اصل، به سرعت در کشورهای مختلف از جمله ایران رو به گسترش است. اصل آزادی دادرس، در ارزیابی دلایل، این امکان را به وی می‌دهد که برای پی بردن به واقعیت و اقناع وجدان، دلایل را در دو مرحله بررسی کند. در مرحله نخست: به مفهوم عام ارزیابی، یعنی همان مؤثر بودن دلیل، بدون در نظر گرفتن نوع نظام ادله‌ای آن، پرداخته می‌شود. این مرحله، در بین تمام نظام‌ها و ادله‌ها مشترک است. مرحله دوم به سنجش وزن دلیل اختصاصی دارد که با موضوع این نوشته ارتباط ندارد. این اصل، بر پایه اعتماد به دادرس، برای دستیابی به واقعیت وضع شده او مفهوم بی قید و شرطی نیست که وی بتواند امیال و اغراض خود را در امر دادرسی دخیل نماید. به عبارت بهتر، آزادی دادرس، در ارزیابی دلایل به معنی خود محوری وی نیست، بلکه او در عین آزادی، موظف به رعایت اصول و مبانی عقلی، و مسئولیت پذیری در قبال آن است.

ارزیابی دلیل را با پذیرش آن نباید اشتباه کرد، در اقدام نخست دادگاه با اعلام پذیرش نوع دلیل و مؤثر دانستن آن به شناخت اثر آن در وجدان خویش می‌پردازد. به عنوان مثال، مدعی برای اثبات تصرف خود در ملکی به شهادت همسایگان استناد می‌کند، دادگاه با صدور قرار تحقیق از

گواهان آن را می‌پذیرد و مؤثر در دعوا اعلام می‌کند، ولی پس از استماع شهادت آن را کافی برای احراز تصرف نمی‌بیند. بنابراین باید گفت که ارزیابی، تحلیل ماهوی درباره دلیل پذیرفته شده است.

در ارزیابی دلیل، دادگاه به اثر افناع کننده آن در اثبات رویداد طرح شده می‌پردازد. به عنوان مثال، سندی را که به دادگاه تقدیم شده برای اثبات گفتگوهای دو طرف قانع کننده می‌یابد، ولی در تفسیر آنچه رخ داده و در سند آمده است، تشخیص می‌دهد که اولاً عبارت‌های مبادله شده ایجاب و قبول نشانه تراضی است یا پیشنهادهای متفاوتی که به توافق نینجامیده است.

در رابطه با ارزیابی دلیل، نظام حقوقی آمریکا، اولاً مطرح می‌کند که دلیل مرتبط با پرونده باشد؛ یعنی بین دلیل و موضوع جرم یک ارتباط منطقی وجود داشته باشد و دلیل طوری باشد که یک نوع کاشفیت و راهگشایی در مورد پرونده مورد ادعا داشته باشد. در حقیقت می‌توان گفت گاهی دلایل زیادی ممکن است وجود داشته باشد، ولی چون ارتباط منطقی و عقلانی با موضوع ندارد، قابل پذیرش نمی‌باشد.

ثانیاً دلیل ارائه شده، در رأی دادگاه مؤثر باشد. به تعبیری قدرت دلیل و میزان تأثیر گذاری آن بر پرونده روشن و در نفی یا اثبات حکم دادگاه اثر گذاری لازم را داشته باشد، یعنی دلیل ضعیف که تأثیر چندان بر رأی دادگاه ندارد اگر چند مرتبط با موضوع است بازهم در نظام حقوقی آمریکا مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

ثالثاً دلیل از راه قانونی و مشروع تحصیل شده باشد؛ یعنی وسیله‌های فراهم کردن دلیل، قانونی باشد. عدم رعایت موارد مانند عدم نقض حقوق فردی و کرامت انسانی (عدم نقض تمامیت جسمانی و روانی افراد، عدم نقض حریم خصوصی افراد) رعایت حقوق دفاعی متهم و صیانت از شأن دادگستری باعث عدم مشروعیت طریق تحصیل دلیل شده و دلیل را از اعتبار اثباتی خارج می‌سازد، چنان که در پرونده‌های مختلف، رویه‌های قضایی در محاکم آمریکا این گونه ملاک‌ها و معیارها را تأیید می‌کند. البته شاید بتوان از لایه پرونده‌ها بررسی شده و رویه‌های قضایی و عرف حاکم بر آمریکا شرایط دیگر نیز برای پذیرش دلیل و ارزیابی آن پیدا کرد، ولی در این پژوهش به بررسی اهم شرایط پذیرش دلیل پرداخته شده است. مساله اصلی این پژوهش، اولاً ارزیابی ادله در نظام حقوقی آمریکا که یک امر مسلّم و مورد تأکید می‌باشد، ثانیاً نظام حقوقی آمریکا، معیارهایی را نیز برای ارزیابی ادله مطرح نموده و قاضی پرونده را موظف به عمل به آن نموده است. همچنین به اصول ارزیابی قضایی ادله مدنی در نظام حقوقی ایران و قواعد ادله فدرال آمریکا می‌پردازیم.

مفاهیم

مفهوم ادله

برای شناخت مفهوم ادله اثبات، بهتر است هر یک از این مفاهیم آن به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و ابتدا از لحاظ لغوی و سپس از لحاظ اصطلاحی تعریف شوند. این امر از آن جهت که غالباً تعریف لغوی در تعریف اصطلاحی مؤثر است، حائز اهمیت می‌باشد. ادله و دلایل جمع دلیل می‌باشند. دلیل از ریشه دل است و در لغت به معنای رهبر، راهنما، راه، جهت، سبب و آنچه برای اثبات امری به کار رود می‌باشد (Moein, 2013). با بهره‌گیری از همین مفاهیم، دلیل را می‌توان نمایان کننده یا نمایاننده نیز معنا نمود.

قانون مدنی با این که یک جلد را به شرح ادله‌ی اثبات دعوی اختصاص داده تعریفی از دلیل ارائه نکرده است؛ اما مبحث اول از فصل دهم قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در ماده ۱۹۴ در مقام بیان ارائه تعریف دلیل، اشعار داشته که: «دلیل عبارت است از امری که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.» که عین عبارت ماده ۳۵۳ آیین دادرسی مدنی سابق است. بر این تعریف ایراداتی وارد شده است:

الف- دلیل اختصاصی به اصحاب دعوا ندارد : با توجه به این تعریف باید گفت که استناد به دلیل اختصاص به اصحاب دعوا دارد و حال آنکه این طور نیست. درست است که دلیل را اصولاً باید اصحاب دعوا ابراز کنند و قاضی محکمه حق تحصیل دلیل برای آنان را ندارد، ولی در بعضی موارد دادگاه‌ها بدون استناد اصحاب دعوی، به دلیل رسیدگی می‌کنند.

ب- موارد استفاده از ادله بدون این که در ارتباط با دادرسی باشد : افراد در موارد بسیاری در روابط بین خود از ادله استفاده می‌نمایند. بدون آن که منظور از به کار بردن برای اثبات دعوی یا دفاع از آن در دادرسی باشد مانند موارد زیر :

۱- در مواردی که طرفین قرارداد بخواهند حدود تعهدات و وظایف خود را یادداشت و مشخص نمایند تا فراموش نشود و طبق آن عمل کنند، مانند آن که دو نفر دوست صمیمی که احتمال هیچ گونه اختلاف و دعوی را بین خود نمی‌دهند قراردادی در دو نسخه می‌نویسند و هرکدام یکی از آن دو را نگه می‌دارند.

۲- در مواردی که قانون تهیه دلیل را در موقع انجام بعض عقود و معاملات به جهاتی لازم دانسته، اگرچه پیش‌بینی اختلاف و دعوا نرود، مانند عقود و معاملات راجع به املاک ثبت شده و یا صلح، هبه و شرکت که قانون تنظیم سند و ثبت در دفاتر رسمی را لازم دانسته است.

۳- در موارد نکاح و طلاق و فسخ آن که ثبت آن‌ها در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق الزامی است و چنانچه زوجین آن را ثبت نمایند به کیفر مقرر می‌رسند.

۴- در مورد طلاق که دو شاهد باید به دستور ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی صیغه طلاق را بشنوند (Azimi, 2002).

اما اثبات در لغت مصدر باب افعال و از ریشه ثبت است. برخی اثبات را به معنای ثابت گردانیدن، پابرجا کردن، ثابت کردن وجود امری و نیز حکم کردن به ثبوت چیزی می‌داند (Moein, 2013). عده‌ای دیگر اثبات را به معنای معلوم کردن درستی امری به گونه‌ای که برای دیگران قابل قبول باشد و همچنین مسلم، حتمی و قابل قبول شده با دلیل یا ضمن تجربه و عمل آورده‌اند (Anvari, 2011). عده‌ای نیز اثبات را قانع ساختن مخاطب به وجود مطلوب و به معنای عواملی می‌داند که پایه‌های اعتقاد او را در این زمینه شکل دهند. همچنان که در دعوا نیز اثبات حق بر مبنای مفاد و روح قوانین و اصول کلی انجام می‌پذیرد (Katouzian, 2024b). در رابطه با معنای اصطلاحی اثبات باید گفت: در آیین دادرسی مدنی به چیزی که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند، دلیل یا اثبات دعوی گفته می‌شود (Madani, 2014).

سند

سند در لغت به چیزی گفته می‌شود که به آن اعتماد کنند و براساس ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی: «سند عبارت از هر نوشته که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.»

نوشته نیز به هر علامت یا خطی گفته می‌شود که بر روی سطحی نمایان باشد ممکن است نوشته مزبور به صورت متداول و یا به صورت رمز باشد و ممکن است بر روی کاغذ، پوست حیوانات، لوح گلی، سنگ، صفحه فلزی و یا هر چیز دیگری نوشته و یا حک شده باشد. سند لزوماً ضرورت ندارد به صورت نوشته‌های مزبور باشد بلکه ممکن است حسب مورد، نقشه‌های ثبت املاک و یا حتی چوب خط‌های مرسوم در بین مردم بتواند به عنوان سند مورد استناد قرار گیرد. البته در عین حال نوشته برای آنکه قابل انتساب به شخص باشد باید به وسیله او امضاء شده و یا اثر انگشت و یا مهر مخصوص شخص مبنی بر تایید مفاد سند در همان سند و یا سند جداگانه‌ای که موید ادعا باشد وجود داشته باشد در غیر این صورت به لحاظ عدم قابلیت انتساب به شخص، قابلیت استناد در مقابل آن شخص را نیز از دست خواهد داد.

در معنای حقوقی دقیق، مدرک یا سند عبارت است از اطلاعات ثبت شده، اعم از نوشتاری، دیداری، شنیداری که به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی ایجاد شده و دارای ارزش نگهداری باشد. بنا به تعریف قانون مدنی ماده ۱۲۸۴ "نوشته‌ای است که در مقام دعوی و دفاع قابل استناد باشد." هر سندی نوشته است، اما هر نوشته‌ای سند نیست؛ همچنان که ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، شهادت نامه را سند ندانسته است. نوشته‌ای که قابل استناد باشد از قبیل مهر و امضای قاضی و حکم و فرمان پادشاهی و چک و دست نوشته و مکتوبی که بدان اختیار شغل و ملک را به کسی بدهند سند محسوب می‌شود. انواع سند از نظر اعتبار قانونی بر دو نوع رسمی و عادی است که به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد (Diani, 2018). سند رسمی عبارت است از سندی است که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین و در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، مثل سندی که در دفترخانه‌ها تنظیم می‌شوند و شناسنامه، گواهینامه، احکام استخدام و... از ویژگی‌های اسناد رسمی در آیین دادرسی دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی کننده غیر دادگستری این است که نمی‌توان نسبت به این اسناد، اظهار انکار یا تردید کرد و تنها می‌توان مدعی جعلی بودن آنها شد. همچنین از دیگر ویژگی‌های این اسناد، قابلیت اجرای مفاد این اسناد از راه دوایر اجرایی اداره ثبت اسناد و املاک است.

غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد، عادی هستند. به عبارت دیگر، سند عادی سندی است که از جانب اشخاص غیررسمی بدون دخالت مأمورین رسمی تنظیم شده و تابع تشریفات خاص نباشد، مانند دفاتر و اسناد تجارتي نظیر دفتر روزنامه، دفتر دارایی، دفتر کل. اگر چه اسناد تجارتي یاد آوری شده در بالا، دارای تشریفات تقریباً مشابه سند رسمی می‌باشند و شماره گذاری و پلمپ آنها توسط مأمورین رسمی دولتی انجام می‌پذیرد، ولی این اسناد نیز سند رسمی محسوب نشده و عادی هستند (Akhundi, 2012).

انواع ارزیابی دلیل

با مفهومی که از ارزیابی دلیل ارائه شد، دلیل را از دو جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ارزیابی شکلی دلیل

ارزیابی شکلی، بررسی دقیق دلیل از حیث مؤثر بودن یا نبودن دلیل بر اساس ویژگی دلیل و چگونگی ارائه آن و اعلام قبول یا رد دلیل به حکم وجدان است.

در یک مفهوم کلی در این نوع ارزیابی که مقدم بر ارزیابی ماهوی است، دادرسی ابتدا به تأثیر داشتن دلیل می‌پردازد یعنی بررسی مینماید آیا دلیل از حیث ویژگی‌ها مانند: مرتبط بودن یا نحو ارائه آن مؤثر در پرونده می‌باشد یا نه سپس با توجه به تمام اوضاع و احوال محیط بر آن و به تأثیر از روان خود در رد یا قبول دلیل تصمیم می‌گیرد. این نوع از ارزیابی که تحت عنوان کلی مؤثر بودن در ماده ۲۰۰ آیین دادرسی مدنی تحت یک قاعده عام تمام دلایل را در بر می‌گیرد از اهمیت زیادی برخوردار بوده که لازم است دادرسی نهایت دقت را در آن به خرج دهد زیرا با اعلام قبول دلیل نا کارآمد یا دادرسی را از مسیر خود خارج میکند و یا اینکه حداقل باعث اطاله دادرسی می‌گردد و بالعکس با رد دلیل مؤثر باعث می‌گردد دلیل بطور کلی از گرونده دادرسی در همان ابتدا فوراً خارج گردد.

ارزیابی ماهوی

مقصود از ارزیابی ماهوی، سبک و سنگین کردن دلیل از حیث وزن دلیل است در این نوع از ارزیابی دادرسی بدنبال آن است که تأثیر دلیل را بر وجدان خود بیابد و آن را مبنای صدور رأی قرار دهد اگر در ارزیابی شکلی دادرسی متأثر از وجدان خود دلیل را رد یا قبول میکرد در این نوع ارزیابی دادرسی میزان اثر پذیری وجدان خود از دلیل را می‌سنجد (Tadayyon, 2016).

ثمره چنین تقسیم بندی این است که ارزیابی شکلی دلیل که وجه مشترک تمام دلایل است نسبت به تمامی دلایل اعمال، گردد در نتیجه دادرسی از این جنب دلایل را مورد ارزیابی قرار داده و این خود باعث می‌گردد برخی تقسیمات صورت گرفته بین دلایل مانند تعبدی و اقناعی یا اخباری و، احراز که مانعی هستند برای دخالت دادرسی در سنجش دلایلی که تعبدی و اخباری خوانده شده اند با ارزیابی شکلی دلیل مورد خدشه قرار گرفته و اطلاق آن شکسته شود، هر چند تکیه کسانی که به این تقسیم بندیها دست زده اند بر بعد ماهوی ارزیابی میباشد که در این خصوص در بخش دوم سخن خواهیم گفت اما در عین حال پذیرش ارزیابی شکلی کلیت این تقسیمات را خواهد شکست و با پذیرش دخالت دادرسی در تمامی دلایل حداقل از این جهت، سایه نظام ادله معنوی بر دادرسی ایران بیشتر احساس خواهد گردید (Rashvand, 2018).

۴- مقررات آیین دادرسی فدرال آمریکا در خصوص اختیار دادرسی در ارزیابی دلیل

انستیتوی حقوق آمریکا (ALI) با همکاری انستیتوی بین المللی هماهنگی و یکسان سازی حقوق خصوصی (UNIGROIT) که به ترتیب در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۶ میلادی تشکیل شده اند از سال ۱۹۹۷ میلادی کار مشترک خود را روی تنظیم مقررات و قواعد دادرسی فراملی شروع کرده اند.

اعضای انستیتو دوم که در ارتباط با هماهنگی و یکسان سازی حقوق خصوصی و در سطح بین المللی فعالیت می نمایند مشتمل بر ۵۹ کشور از تمامی قاره‌ها هستند.

ایده اصلی برای این همکاری و در جهت تنظیم مقررات آیین دادرسی فراملی که در صدر تفاهم نامه فیما بین دو انستیتو درج گردیده این است که امکان درک متقابل و یکسان از طرف حقوقدانان و وکلا و قضات کشورهای عضو نسبت به موضوعات مطروحه ایجاد گردیده و نهایتاً در خصوص موضوعات حقوقی مشترک امکان ایجاد یک سیستم و نظام دادرسی واحد را در شرایط اصلی دادرسی ایجاد نماید.

نتیجه کار مشترک انجام شده توسط نهادهای مرتبط تنظیم مقررات مربوط به یکسان سازی دادرسی می باشد که در دو بخش تحت عنوان اصول و ضوابط کلی مشتمل بر ۳۱ اصل که تعدادی از آنها نیز مشتمل بر چندین بند فرعی گردیده می باشد و بخش دوم نیز مشتمل بر ۳۶ ماده است که از مجموعه ۶۷ اصل و ماده کلی حاکم بر نظام دادرسی فراملی، شانزدهمین اصل در شش بند، نظام دسترسی و بهره مندی از اطلاعات و ادله و امکان ارزیابی از آن را تدوین نموده است.

نکته مهم که در این موضوع قابل توجه است کیفیت تحقق این هدف با توجه به تفاوت های میان نظام های حقوقی است. وجه غالب این تفاوت را می توانیم بین نظام های حقوقی کامن لا و رومی - ژرمنی تصور کنیم (Ghamami & Azin, 2009).

(در نظام رومی - ژرمنی، بر خلاف کامن لا که در آن وکیل دادگستری مسئول ارائه دلایل و جهات حقوقی مبنای رای است، قاضی در مرکز بحث قرار دارد.

همچنین در این نظام پرونده به تدریج و طی جلسات رسیدگی از حیث دلائل تکمیل شده و با اعلام ختم رسیدگی منتهی به رای می شود در حالی که در نظام کامن لا پرونده ها در مراحل پیش از محاکمه از منظر دلائل تکمیل شده و سر انجام به محاکمه می رسند) لازم به ذکر است که در مقررات دادرسی آمریکا همچنین در مورد کشف دلیل آزادی گسترده ای برای کاوش و کشف اطلاعاتی که به طور بالقوه مربوط به دعوی میشوند، از جمله از طریق گواهی خارج از دادگاه صورت می گیرد (Pour Ostād, 2019).

اصل شانزدهم آیین دادرسی فراملی

در خصوص امکان ارزیابی آزاد از دلیل یکی از مهمترین اصول این روش دادرسی اصل شانزدهم آن است این اصل دارای شش بند است که بند ششم آن که داری ارتباط مستقیم با موضوع بحث است اشعار می‌دارد: ۱۶ - ۶- دادگاه مجاز به ارزیابی آزاد از دلیل است به گونه‌ای که درجه اهمیت هر دلیل را ارزیابی نموده، در عین حالی که حق ندارد در ارتباط با نوع و یا منبع دلیل به صورت غیر منصفانه اهمیت خاصی برای یک دلیل قائل گردد. نظر به اینکه بندهای ذیل این اصل توسط انستیتوی بین المللی هماهنگی و یکسان سازی حقوق خصوصی، به صورت رسمی تفسیر گردیده اند به بررسی تفسیر مذکور و مواد مرتبط با آن در آیین دادرسی فراملی می‌پردازیم.

تفسیر انستیتوی بین المللی هماهنگی و یکسان سازی حقوق خصوصی

تفسیر انستیتوی مزبور از اصل شانزدهم در آن قسمت که ارتباط مستقیم با بند مقدم الذکر دارد به شرح ذیل می‌باشد. هیچ یک از دلایل مثبت یا منفی ارائه شده که منتج از ادله مرتبط با دعوی بوده و لکن در حالت بی طرفی ارائه نشده باشند از قبیل شاهی که ذینفع در موضوع شهادت است نمی‌تواند مورد قبول واقع شده و به هر حال این اصل نمی‌تواند به قوانین داخلی که شرایطی خاص را برای تهیه بعضی از ادله مثل اسناد کتبی رسمی در ارتباط با قراردادهایی که موضوع آن‌ها اموال غیر منقول است تسری یابد.

مواد آیین دادرسی فراملی و تفسیر رسمی انستیتوی هماهنگی و یکسان سازی حقوق خصوصی

از مجموع ۳۶ ماده این قانون از ماده بیست و یکم لغایت سی و یکم احکام مرتبط با ادله اثبات دعوی درج گردیده و با توجه به اینکه برای هر ماده نیز متعاقب آن انستیتوی یاد شده مبادرت به ارائه تفسیر حقوقی نموده است، احکام اصلی و تفسیر آن‌ها که تقویت کننده موضوع بحث است به شرح ذیل بیان می‌گردد.

خواهان باید مستندات و ادله استنادی و سایر مبانی مورد نیاز جهت اثبات ادعای خود را به دادگاه ارائه نماید. تمامی ادله ذیربط بطور کلی قابل پذیرش میباشند قانون صالح می‌تواند مشخص نماید که یک دلیل غیرقانونی کسب شده است در این صورت دلیل غیر قابل پذیرش بوده و از عداد دلایل خارج می‌باشد (Jonesidi, 1997).

در اعمال اصل مرتبط بودن، دلیل نخستین توجه بر سودمندی دلیل می‌باشد. در تصمیم گیری در خصوص قابل پذیرش بودن دلیل دادگاه به ارزیابی ذهنی دلیل ارائه شده در ارتباط با موضوع پرونده می‌پردازد. اگر بتوان از حقایق پرونده، دلیل اثباتی استنتاج کرد آنگاه بر اساس مبانی عقلی می‌توان دلیل مزبور را مرتبط دانست (Shiravi, 2012).

همچنین دادگاه از آنجاکه خود قادر به ارزیابی پرونده در موارد تخصصی نمی‌باشد می‌تواند از جانب خود و در صورت نیاز کارشناسی را به منظور ارزیابی حقایق پرونده از جنبه علمی و فنی آن انتصاب نماید. اگر در مورد بی طرفی کارشناس اختلاف شود، حل آن بر عهده دادگاه خواهد بود.

دادگاه باید ارزیابی آزادانه‌ای از مدارک بعمل آورده و هیچ ویژگی غیر موجه را نسبت به منبع و نوع دلیل به آن نسبت ندهد. هنگامی که دادگاه منطقاً بر صحت حقایق پرونده صحه گذارده حقایق مزبور اثبات شده تلقی خواهند شد.

در نهایت بعد از ارائه مبانی مفصل در مواد مقدم الذکر تصریح مینماید که قضاوت نهایی باید در اثنای ۶۰ روز بعمل آید. قضاوت مزبور نیز بر مبنای حقایق پرونده، و مدارک و دلایل ضمیمه شده و چگونگی ارزیابی از آن‌ها انجام گرفته و توضیحات قانونی موضوع، بصورت مستدل بعمل می‌آید.

با توضیح مختصر که از این ماده بیان گردید این نظریه اثبات می‌گردد که آئین دادرسی فرا ملی با هدف قضاوت واقعی و احراز حقیقت وضع گردیده و مهمترین طریقه حصول آن نیز امکان ارزیابی کامل از ادله توسط دادرسان تعیین گردیده است.

رابطه نظام‌های ادله‌ای با اختیار دادرس در ارزیابی ادله

تعیین قلمرو اختیارات دادرس در به کارگیری دلایل، مستلزم شناخت نظام دلایل است؛ زیرا میزان اختیار دادرس، در ارزیابی ادله، از نوع نظام ادله‌ای تبعیت می‌کند.

سیستم ادله قانونی

در این نظام، دادرس نمی‌تواند برای دلایل، ارزشی فراتر از ارزش مقرر در قانون قایل شود، با تحقق شرایط مقرر قانونی، دادرس نیز باید به اقتناع برسد. دادرس، واقعیت را بدین لحاظ تأیید نمی‌کند که آن واقعیت وجود دارد، یا وی باطناً نسبت به آن متقاعد شده است، بلکه، بدین خاطر قبول می‌کند که مجموع دلایل ارایه شده، صحت و درستی قانونی مفروض را در خوددارند و این دلایل، واقعیت را به او نشان می‌دهد (Peymani, 1977). دادرس، رویدادهای مورد نزاع را احراز نمی‌کند، بلکه مفروض‌های قانونی، دلایل او را به فصل خصومت و تمیز حق رهنمون می‌کند (Farkman & Grisch, 2009). به عبارت دیگر، اقتناع وجدان قانون گذار، جای قانع شدن دادرس را می‌گیرد؛ زیرا قدرت اثباتی دلایل، به نحو آمرانه، پیش بینی شده است. اینگونه محدودیت‌ها نسبت به دادرس، باعث گردیده است برخی با این استدلال که گاه دلیل، اعتبار نوعی پیدا می‌کند و قطع نظر از اقتناع کننده آن بر دادرس تحمیل می‌شود، دست به تقسیم بندی بین دلایل بزنند و از این دلایل، در مقابل دلایلی که دادرس در ارزیابی آن اختیار دارد به عنوان «دلیل تعبدی» نام ببرند. اما حقیقت این است که اگرچه در گذشته، دادرس در این حد تنزل یافته بود، اما هم اکنون دلایل، اعتبار خود را از قناع وجدان دادرس به دست می‌آورند و اینگونه تفکرات و تقسیم بندی‌ها بین ادله، دیگر پذیرفتنی نیست، بلکه آزادی ارزیابی دلایل، یا بهتر بگوییم، ارزیابی معقول تمام دلایل، به عنوان یک اصل برای دستیابی به هدف دادرسی پذیرفته شده است. «دین مبین اسلام» بر این امر تأکید بسیار دارد. در تحریرالوسیله آمده است: «قاضی نمی‌تواند بر اساس بینه‌ای که خلاف علم اوست حکم دهد.» (Khomeini, 2015).

«قرآن» در آیه ۳۶ سوره اسراء می‌فرماید: «ولا تقف ما لیس لك به علم». این آیه بر عدم متابعت از چیزی حکم می‌دهد که در آن آگاهی وجود ندارد. به نظر نگارندگان، چون درجه الزام دلایل بر دادرس یکسان نیست، و از این جهت میان اثرگذاری دلایل و میزان اختیار دادرس در مقابل آن‌ها تفاوت وجود دارد، به نظر می‌رسد بجای اینکه دلیل را تعبدی بدانیم و دادرس را متأثر از دلیل و یا بالعکس، بهتر است دلیل را اقناعی و آن را تابع میل او قرار دهیم. دلایل را «تحدیدی» و در کنار آن دلایلی را که دخالت اراده دادرس در آن بیش تر است «تشخیصی» بنامیم. با اینکه در جریان مذاکرات مجلس مؤسسان فرانسه در طول قرن هجدهم، هیچ انتقادی بر حاکمیت این سیستم در دعاوی مدنی به عمل نیامد. اما، در ماده ۱۰ قانون جدید آیین دادرسی این کشور، مصوب ۱۹۷۵ راه برای انجام هر تحقیقی درباره قضایای مورد اختلاف به منظور کسب «علم شخصی» باز می‌باشد و سیستم دلایل قانونی در امور مدنی را تا اندازه‌ای تعدیل کرده است (Aghighi, 2002).

نظام دلایل آزاد

در این نوع از شیوه ادله‌ای، بر خلاف ادله قانونی، ملاک عمل «اقتناع وجدان» دادرس است. اگر به دادرس، اجازه داده شود تا با توسل و توجه به هر امری که او را به حقیقت رهبری می‌کند و باعث علم و قناعت وجدان او به واقعیت قضیه می‌شود و بر این مبنا اتخاذ تصمیم نماید، با روش «ادله اخلاقی» مواجهه هستیم (Sheikh Nia, 1996). البته به کار بردن اصطلاح دلایل معنوی، یا آزادی دلیل، بجای دلیل اخلاقی

مناسب تر به نظر می‌رسد، همانطور که گفته شده است: «به کار بردن دلیل اخلاقی، برای شیوه آزاد اثبات بی ایراد نیست؛ زیرا توان اثباتی دلیل در این شیوه نیز تنها چهره اخلاقی ندارد و به دلیل آثار حقوقی آن، دلیل نامیده می‌شود» (Katouzian, 2022). مهمترین مزیت این روش نسبت به ادله قانونی، آن است که قضات رسیدگی کننده، علاوه بر این که در میان ادله محدودی محصور نمی‌باشند، شایستگی و صلاحیت دارند، ادله ارائه شده را در عمق وجدان خود مورد تشخیص قرار دهند (Taheri, 2004) که این امر موجب می‌گردد تا حد زیادی، حقیقت قضایی با حقیقت واقعی مطابقت کند و حکم قضایی مطابق «عدالت» صادر گردد (Marqos, 2002). به دلیل اینگونه ارزیابی از ادله و تأثیر آن بر عدالت است که، باعث شده از این روش به عنوان «تأثیر ادله بر قوه عاقله» نام برند.

بدیهی است، دادرس در پاسخ به اعتماد قانونگذار در ارزیابی دلایل، روشی منطقی و معتدل، در پیش گیرد. به عبارت دیگر، دادرس باید در اتخاذ تصمیم نوعی تعقل را به اثبات رساند (Ashouri, 2023). مطالعه حقوق تطبیقی در بین کشورهای مختلف، نشان می‌دهد که اختیار دادرس از این حیث رو به افزایش است و محدودیتی که در گذشته وجود داشته در حال کاهش است (Safaei, 1985).

بطور مثال: علاوه بر فرانسه، انگلستان (مظهر کامن لا) نمونه بارز آزادی ادله است که، در آن دادرس مجبور نیست ادله را بپذیرد. در این کشور، دادرس است که مبنای اعتبار سندیت دلیل است، نه قانون گذار. این اصل در بند اول ماده ۲ قانون ادله اثبات مصوب ۱۹۶۸ پیش بینی شده است در تمامی دعاوی مدنی، کلیه اظهارات اعم از شفاهی، مکتوب و غیره بعنوان ادای شهادت و دیگر دلایل بر طبق این بند و قوانین دادگاه مورد قبول واقع خواهد شد (Azarbaijani, 2008). در «بند ۶ اصل ۱۶ و بند ۲ قاعده ۲۸» آیین دادرسی مدنی «فراملی» نیز آمده است: «دادگاه باید آزادانه دلایل اصحاب دعوا را ارزیابی کند».

نظام ادله ساناکرتیکیا، یا اختیار قضایی قانونی

«ساناکرتیکیا»، مفهومی اسپانیایی برای اشاره به سیستم اقناعی معقول یا منطقی است. دادگاه داخلی حقوق بشر در آمریکا از این سیستم، برای اعتبار و ارزش دلیل، استفاده می‌کند، در این شیوه ارزیابی دادگاه یا دیوان از دلیل، باید با قواعد منطقی و تجربه و به دور از تحمیل قواعد ادله قانونی صورت پذیرد، محققان عقیده دارند، این سیستم با بررسی ارزش ادله در «کامن لا» مشابه است. در حقوق ایران، به رغم اینکه هنوز، برخی به نظام ادله قانونی و بعضی دیگر، به روش مختلط نظر دارند، اما بنابه دلایل زیر به نظر می‌رسد، نظام ادله معنوی حاکم است، زیرا:

۱- با تحولات صورت گرفته در محدوده اختیارات دادگاه در جهت کشف حقیقت، دادرس از انجام هر گونه تحقیق و اقدامی بر خوردار گردیده است (ماده ۱۹۹ ا. د. م). ۲- با حذف محدودیتها در ارزش اثباتی شهادت و توسعه دایره شهادت، به تبع آن محدودیتها در ارزش اثباتی «اماره قضایی» از بین رفته است (ماده ۱۳۲۴ ق. م). ۳- وسعت و تنوع زیادی این اماره‌ها که از حیث موارد نامحدود می‌باشند بخصوص کارشناسی که نشانه‌های ناشی از آن در علوم و فنون، دلایلی زیادی را در اختیار دستگاه‌های قضایی گذاشته، این اماره‌ها را چندان فزونی داده است، که موجب گردیده است: «نظام اثباتی از دایره تنگ فصل خصومت به سوی فضای آزادی کشف حقیقت حرکت کند» (Katouzian, 2024a). پس باید نظر افراد اندکی، از قبیل (Karimi, 2023):

که عقیده دارند نظام ادله معنوی، یعنی همان سیستم دادرسی اسلام، در حقوق ایران حاکم است تأیید شود، وظیفه اصلی دادرسی در اسلام، کشف حقیقت و اجرای عدالت است، دادرس مسلمان تا زمانی که به صحت واقعه‌ای ایمان نداشته باشد، ملزم به صدور حکم نخواهد بود و در این راه، دادرس از قدرت و اختیار گسترده، برای رد یا قبول هر دلیل برخوردار است (Abouloud, 1993). عدم پذیرش چنین شیوه‌ای

و حصر دادرس در ادله بر شمرده شده، نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت که دادرس امری را که در کشف حقیقت مؤثر است و وی را رهنمون به آن می‌سازد، به لحاظ این که جز دلایل شمارش شده نمی‌باشد، به ناچار از همان ابتدا، به رغم تأثیر در قضیه از گردونه دادرسی خارج سازد است.

نتیجه‌گیری

اصول ناظر بر جریان دادرسی نیز به دو دسته اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و اصول ناظر بر تکلیف ارائه دلیل تقسیم می‌گردند که البته خود اصول متعددی را در بردارند. اولین اصل از اصول ناظر بر جریان دادرسی، اصل بی طرفی دادرس می‌باشد. اصل بی طرفی دادرس، در ارزیابی دلیل نیز به خوبی خود را نشان می‌دهد. بر پایه این اصل، قاضی نباید در ارزیابی که از دلیل هر یک از اصحاب دعوا به عمل می‌آورد، جانبداری نموده و یا به هر طریق ممکن، موضع بیطرفی خود را نقض نماید. بنابراین نمی‌تواند بدون مستندات موجه، دلیل یکی از اصحاب دعوا را ضعیف و یا قوی تر از آن چه که هست جلوه دهد و بر همین اساس در بار اثباتی هر یک از ادله دخالت نماید. اصل بعدی اصل تناظر می‌باشد. به طور کلی کارکرد اصل تناظر در ارزیابی دلیل آن است که دادرس باید حقوق دفاعی هر یک از طرفین را محترم بشمارد. برای مثال حق ندارد در مواردی که قانون به طرفین این حق را داده است که با درخواست تجدید جلسه دلایل خود را ابراز نمایند، به بهانه‌های مختلف با درخواست تجدید جلسه مخالفت نماید و یا در مقابل به کرات و بدون موجهات قانونی جلسه دادرسی را تجدید نماید تا شخص مورد نظر بتواند دلایلی را که قبلاً نداشته است تحصیل نماید مثال سندی را تنظیم نماید و یا شاهدانی غیر صادق را به گواهی بگیرد. یکی دیگر از این اصول، اصل علنی بودن ارزیابی دلیل است. اصل علنی بودن ارزیابی دلیل نیز به خوبی نقش خود را نشان می‌دهد. در حقیقت در حالتی که قاضی خود را در محل نظارت مردم و علی الخصوص اصحاب رسانه ببیند، با دقت تمام به ارزیابی ادله ابرازی هر یک از طرفین خواهد پرداخت. در واقع، او به خوبی به این امر واقف می‌باشد که در صورتی که بی جهت دلیلی را رد نماید و یا به دلیلی توان اثباتی بیش از حد قانونی اعطا نماید، در داخل و بیرون از دادگاه افرادی هستند که این موارد را به خوبی درک نموده و ارزیابی انجام شده را صحیح یا باطل قلمداد می‌نمایند. وضعیت مذکور به گونه‌ای شایسته می‌تواند مانع از جانبداری دادرس از یکی از اصحاب دعوا گردد. اصل دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد؛ اصل مستدل بودن ارزیابی دلیل است. در حقیقت؛ مقام انشاءکننده رای مکلف است موجبات منجر به منطوق و نتیجه رای را مبتنی بر ادله و جهات مورد بررسی در پرونده تحت امر خویش قرار داده و در تصمیم خویش، مطلق العنان نخواهد بود. و از این بابت محدود می‌گردد.

اصل پنجم، اصل قابل نظارت بودن ارزیابی دلیل است. در واقع، قاضی ممکن است به دلایلی مثل غرض ورزی، کاهلی و بی توجهی و...، در تصمیمات خود دقت لازم را مبذول نداشته باشند. اگر قاضی به این امر واقف باشد که تصمیم او توسط یک دادگاه بالاتر مورد بررسی قرار می‌گیرد و ممکن است از این بابت بازخواست شود در تصمیمات خود نهایت دقت را به کار می‌بندد.

با تبیین دقیق ارزیابی از نظر علمی آن را در مفهوم قضاوت نسبت به ارزش و شایستگی پدیده‌ها و مصادیق موضوع بحث تعریف کردیم و در معنی خاص قضایی، یعنی ارزیابی دلیل نیز آن را واکنش روانی دانستیم که دادرس رسیدگی کننده به موضوع اعلام می‌کند که ادله و قراین ارائه شده توسط خواهان وی را نسبت به حقانیتش قانع ساخته است یا خیر؟ همچنین یافتیم که ارزیابی نسبت به هر دلیل چنانچه مطلب سنجیده شده و یا به نسبت پرونده و موضوع خاص بررسی گردد می‌تواند نتایج متفاوتی داشته باشد و لذا در علم متحول شده حقوق و اثبات قضایی کلیه اوضاع و احوال خارجی مرتبط با پرونده در کنار ادله، مصرح و قانونی می‌توانند تعیین کننده ارزیابی نهایی قاضی باشند.

از جهت هدف دادرسی نیز با تمسک و جمع بین ادله فقهی امر به معروف و حکم به عدل و قسط نیز به این نتیجه رسیدیم که با تعمق در مبانی اصیل، اسلامی هدف اولیه از دادرسی احقاق حق و قضاوت واقعی است و فصل خصومت هرگز به عنوان هدف دادرسی مطلوب نبوده و بلکه به عنوان آخرین راه حل و در فرض عدم امکان رسیدن به واقع جایگزین قضاوت واقعی خواهد شد، زیرا در اثبات وقایع علمی و تاریخی و در فرضی که حقیقتی مبهم مورد جستجو قرار دارد چنانچه امکان احراز واقع نباشد می‌توانیم تعیین تکلیف نسبت به موضوع بررسی را به حالت تعلیق قرارداداده و لکن در اثبات قضایی امکان توقف و گذر از کنار موضوع وجود نداشته و به این دلیل است که ناگزیر به فصل خصومت در فرض عدم احراز واقع خواهیم بود.

با مفروض قراردادن این هدف باید ابزارهای وصول به آن را نیز در اختیار قاضی قرار دهیم.

حق ارزیابی منطقی و وسیع از دلیل اصلی ترین مبنای اعطای اختیار به قاضی است که در این مقام حتی با سنجش و ارزیابی مندرجات واقعی اسناد رسمی نیز می‌تواند نسبت به احقاق حق واقعی اقدام کند.

بنابراین با توجه به مستندات قانونی مختلف و در راستای عدالت خواهی قضایی از طریق رسیدگی واقعی، این حق برای قضات و اعضای شورای حل اختلاف و داوران تثبیت گردیده و توجه به بررسی مجموع اصول و مواد آیین دادرسی فراملی و تفاسیر رسمی و اتخاذ ملاک از آنها، خصوصاً بند دوم ماده ۳۱ آن قانون که تصریح می‌نماید قاضی پرونده بر اساس ادله و حقایق مأخوذه در بررسی موضوع مبادرت به صدور حکم می‌نماید، در جهت همگامی با نظام یکسان سازی دادرسی مدنی، آن را تقویت می‌نمائیم.

در توضیح باید گفت: نظام ادله آزاد، ثمره دادرسی تفتیشی است. این نظام، که برای دستیابی به واقعیت اختیارات گسترده‌ای به دادرسان می‌دهد، به سرعت در جهان رو به گسترش است. استقبال روز افزون از نظام ادله آزاد در کشورها با هدف قرار دادن کشف واقع در دادرسی، نشانه تأثیر این شیوه و اعتماد به دادرسان، در دستیابی به هدف دادرسی دارد. در ایران هم به تأسی از فقه اسلامی و تأثیر پذیری از تحولات جهانی در قوانین، قانونگذار را به پذیرش این نوع دادرسی واداشته است.

مؤثر بون دلیل، در «ماده ۲۰۰» قانون آئین دادرسی مدنی ایران که به عنوان شرط مشترک تمام دلایل در زمره قواعد عمومی دلایل قرار گرفته، دارای مفهوم کلی است. اکتفاء به این مفهوم کلی و عدم شناخت اجزاء آن، یا خلط این اجزاء با یکدیگر باعث بوجود آمدن اشتباه در قبول، یا رد دلیل می‌گردد و آثار نامطلوبی را در امر دادرسی بر جای می‌گذرد.

از نظر زمان ارائه دلیل، نصی که دادرس را در پذیرش دلیل محدود کند وجود ندارد. پس، دادرس در کشف حقیقت در مرحله بدوی و تجدید نظر مکلف به پذیرش دلیل جدید است، و برای پایان دادن به دعوا که هدف دادرسی است، بر اساس قوانین موجود، تنها می‌توان به رفتار احتیاط آمیز دادرسان و مستدل و منظم بودن تصمیمات آنان اکتفا نمود.

ارزیابی قضایی دلایل نیز، مستلزم رعایت محدودیت‌هایی است. هر چند امروزه آزادی دادرس در ارزیابی دلایل، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اما این امر بدان معنی نیست که اینگونه اختیارات هیچ قاعده‌ای نداشته باشد، بلکه مسئول بودن دادرس، مستدل، مباشرتی و توافعی بودن ارزیابی دلایل، برای اصحاب دعوا در تحمل اختیارات گسترده دادرس امری اجتناب ناپذیر است.

در ادامه باید گفت: با مراجعه به منابع اسلامی بخصوص عمومات ادله که دلالت بر حق و عدل دارد و نیز مبانی قانونی محقق گردید دادرس در رسیدن به هدف دادرسی از آزادی ارزیابی ادله در امور مدنی برخوردار است. که اهمیت چنین آزادی در حصول اطمینان قلبی و وجدانی دادرس، که از اصول اساسی قضای اسلامی در رسیدن به واقع است نمود پیدا می‌کند.

زیرا ظاهر ادله مانند اقرار و شهادت مبتنی بر علم عادی اند، و برای اوساط مردم علمی را ایجاد می‌کنند که احتمال خلاف در آن را نمی‌دهند اما عالمان قضا را نباید از این دسته دانست و از سنجش دلایل بازداشت اگر دادرس مکلف باشد تنها به ظاهر ادله بسنده کند و حق ارزیابی دلایل را نداشته باشد با وجود علم مخالف ظاهر ادله موجب می‌گردد که ظن بر یقین او فائق آید و بدون توجه به هدف دادرسی آن را مبناء حکم قرار دهد.

در حالی که هدف دادرسی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه کشف حقیقت است نه رفع خصومت؛ و نمی‌توان اصطلاح فصل خصومت را که در تعریف قضا از سوی برخی فقها آمده است با توجه به تأکید اسلام به اجرای عدالت که همان دادن حق به ذی حق است را دلیلی بر هدف بودن فصل خصومت در دادرسی که منجر به دور می‌شود دانست. پس منظور از فصل خصومت در تعریف فقها را باید در مفهوم عام آن دانست، چرا که غایت هر منازعه فصل و پایان دادن به آن است که این پایان یا با احقاق حق منتهی می‌گردد و یا بدلیل عدم دسترسی به آن منجر به فصل خصومت به مفهوم خاص می‌شود. به عبارتی کوتاه، مفهوم فصل خصومت در تعریف فقهی اعم از مفهوم خاص فصل خصومت می‌باشد.

و نیز در حقوق موضوعه قانونگذار با هدف قرار دادن کشف واقع بعنوان اقتضای دادرسی برای پایان دعوا به دادرسی فصل خصومت را پس از «حکم مقتضی» یعنی کشف حقیقت (ماده ۳ و ۱۹۹ آ.د.م) آورده است بنابراین هر چند کمال مطلوب در دادرسی نیل به حقیقت است و حاکمیت معنویت در فقه و منطق و مفاد قوانین با امکان ارزیابی کامل دلایل، دلالت به هدف بودن حقیقت دارند اما، اقتضای دادرسی ایجاب می‌کند در صورت عدم امکان رسیدن به حقیقت، دادگاه به دعوا پایان دهد و بعنوان آخرین راهکار به فصل خصومت تمسک جوید. بنابراین علم مد نظر در زندگی قضایی، اعم از علمی است که کشف از واقع کند و علم عادی که برای اوساط مردم پدید می‌آید.

واگذاری اختیارات گسترده به دادرسان به هدف کشف واقع به سرعت در جهان در حال گسترش است پذیرش رو به افزایش این شیوه در نظامهای پیشرفته و با هدف قرار دادن کشف واقع در دادرسی دلالت بر تاثیر آزادی دادرس در رسیدن به این هدف دارد.

حقوق بعنوان مجموعه قواعد زندگی باید با اجتماعی که بر آن حاکم است هماهنگ باشد و همگام با زندگی رو به تکامل رود؛ بنابراین باید خواسته‌ها و نیازهای کنونی اجتماع را در امر اثبات در نظر گرفت و نمی‌توان از زندگی نو غافل ماند. علم این روزگار در احقاق حق و اجراء عدالت دست بشر را باز کرده است که با شناخت صحیح از زمان، آنچنان که از علی(ع) در تحف العقول آمده است و با دستور کلی قرآن که از علم حمایت کرده است؛ مشکلات احتمالی در گردش ادله اثبات دعوی را که اساس احقاق حق است بدون این که خدشه بر وجدان وارد گردد و حقی را تباه سازد از پیش پای مردم برداشت.

در نظام دادرسی ایران به همین منظور نظام ادله آزاد حاکم گردیده است زیرا با تحولات صورت گرفته در نقش دادرس و اجازه انجام هر گونه اقدام و تحقیقی که از ویژگی‌های نظام ادله آزاد است و نیز اصلاحات و تحولات قانون مدنی در دامنه شهادت و به تبع آن در اماره قضایی، که از لحاظ نوع و عدد محدودیتی ندارد با افزایش اختیارات دادرسان همراه بوده و باعث شده است امروزه حوزه تشخیصی وسیعی در بحث تحصیل و ارزیابی ادله اثبات در اختیار دادرسان قرار گیرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

EXTENDED SUMMARY

Legal systems constantly evolve to meet the complex demands of truth-finding and fair adjudication. One of the most transformative arenas of change has been the field of evidence law, where contemporary jurisprudence seeks to empower judges with greater evaluative freedom to achieve real justice rather than merely resolve disputes. The Iranian civil procedure, deeply influenced by Islamic legal thought, and the Federal Rules of Evidence in the United States exemplify two distinct yet converging traditions. Historically, Iranian law has emphasized the judge's conscience and rational persuasion, drawing from Conversely, U.S. evidentiary rules developed within the common law tradition aim to ensure that only logically relevant, materially significant, and lawfully obtained evidence informs judgments (Jonesidi, 1997; Shiravi, 2012). In both systems, however, the movement has been toward freeing the judiciary from rigid, formalistic proof hierarchies, thereby allowing the judge to weigh the probative value of evidence in context. This research applies a descriptive-comparative approach to examine how Iran's emerging system of free evaluation of evidence aligns with or diverges from the U.S. model, highlighting the normative and procedural frameworks that shape judicial discretion.

Central to this analysis is a careful definition of "evidence" and the conceptual dichotomy between the "existence stage" (thubut) and the "proof stage" (ithbat) in civil adjudication. The study grounds its definitions both linguistically and technically: the term *dalil* signifies a guide or indicator, while its modern legal sense includes any means presented to establish a claim (Anvari, 2011; Moein, 2013). Iran's Civil Procedure Code (Article 194) formally recognizes evidence as whatever a party adduces to prove or defend a claim (Madani, 2014), but scholars have criticized overly party-centered definitions that fail to reflect the court's ability to investigate independently (Azimi, 2002). Documents (*asnad*) are given particular attention; their categorization into official and ordinary types affects their probative force (Akhundi, 2012; Diani, 2018). Moreover, Iranian doctrine differentiates between formal acceptance of evidence and substantive evaluation: a court may admit a document or witness testimony as procedurally valid yet still find it unconvincing when weighed substantively. This conceptual precision sets the stage for analyzing how judicial discretion operates within systems of "legal evidence" versus "free evaluation," and why rigid classification into "ta'abbudi" (binding) and "iqla'i" (persuasive) evidence is increasingly contested (Rashvand Boukani, 2018; Tadayyon, 2016).

The Iranian system has historically oscillated between a strict legal-evidence model and a freer, conscience-based approach influenced by Islamic adjudicatory ideals. Classical jurists emphasized that a judge should not rule contrary to personal knowledge when it contradicts testimonial or documentary proof (Katouzian, 2022; Khomeini, 2015). Modern reforms, including Articles 199 and 200 of the Civil Procedure Code, explicitly empower judges to investigate facts and require that evidence be "effective" — meaning capable of influencing the outcome — rather than merely procedurally valid. This move parallels Western continental traditions that modified rigid evidentiary hierarchies during the 19th and 20th centuries (Aghighi, 2002; Safaei, 1985). The acceptance of "moral" or "free" proof models (*dalil-e ma'navi*) represents a pragmatic shift toward aligning formal truth with material reality (Marqos, 2002; Taheri, 2004). English and French systems, once bastions of legal proof, now allow broad judicial appreciation of diverse evidence types (Azarbaijani, 2008). This comparative dynamic suggests that Iranian law, while rooted in Sharia-

based justice, is not isolated but part of a global trajectory embracing rational, judge-centered evidence assessment (Ashouri, 2023; Sheikh Nia, 1996).

In the United States, the Federal Rules of Evidence codify principles of relevance, materiality, and fairness to guide judicial evaluation. Evidence must be logically connected to the case's facts and possess the capacity to affect the verdict; weak or marginally probative items are excluded even if superficially related (Joneidi, 1997; Shiravi, 2012). Admissibility also requires lawful procurement, respecting privacy, bodily integrity, and due process — a safeguard repeatedly confirmed in case law to prevent coercive or unethical evidence gathering. The U.S. approach has heavily influenced transnational harmonization efforts led by the American Law Institute (ALI) and UNIDROIT, culminating in the “Transnational Civil Procedure Principles” and especially Principle 16, which endorses free yet rational judicial evaluation while prohibiting arbitrary bias toward any source of proof (Ghamami & Azin, 2009; Pour Ostād, 2019). This model seeks a balance: courts can weigh all relevant evidence but must maintain neutrality, transparency, and reasoned justification. Iranian reformers have drawn inspiration from such frameworks, recognizing that a purely formalistic or religiously exclusive model may hinder international cooperation and fair dispute resolution in a globalized economy.

The comparative analysis reveals that Iran's current evidentiary regime already incorporates many elements of the free evaluation paradigm but retains vestiges of legal proof constraints. For example, while the system recognizes broad judicial inquiry powers (Article 199), certain presumptions and formal document rules still limit flexibility (Farkman & Grisch, 2009; Peymani, 1977). Yet the underlying Islamic principles of justice and truth-finding strongly justify moving beyond mechanical proof hierarchies; Qur'anic ethics and Imam Khomeini's legal reasoning both support judicial conscience as the ultimate arbiter (Khomeini, 2015). Additionally, comparative doctrine suggests that codifying standards for “effective” evidence could minimize arbitrary reasoning while preserving flexibility (Karimi, 2023; Katouzian, 2024a). Adopting safeguards such as reasoned decisions, adversarial transparency, and appellate review would ensure accountability without undermining discretion. These features echo U.S. due process and European procedural fairness norms and are increasingly vital as Iranian courts engage with cross-border disputes and transnational contracts.

In sum, the study underscores the critical shift from rigid, code-driven proof systems to rational and context-sensitive judicial evaluation of evidence. By situating Iran's reforms within both Islamic jurisprudence and comparative global developments, it highlights a path toward a modernized civil justice system that honors its doctrinal roots while engaging with international procedural standards. The analysis suggests that empowering judges through free but accountable evidence assessment advances not only domestic fairness but also transnational legal credibility. Looking forward, sustained refinement of procedural codes, incorporation of transnational norms, and continued scholarly debate will be essential to balance flexibility with predictability, ultimately supporting a judiciary capable of uncovering truth and delivering real justice in a complex, interconnected legal landscape.

References

- Abouloud, R. (1993). *Principles of Evidence in Civil and Foreign Matters* (1 ed.). Al-Dar Al-Jameia.
 Aghighi, M. R. (2002). *Validity of the Judge's Knowledge in Proof of Claims* [University of Tehran].
 Akhundi, M. (2012). *Criminal Procedure Code* (13 ed., Vol. 5). Ministry of Culture Publishing.
 Anvari, H. (2011). *Sokhan Persian Dictionary* (7 ed.). Sokhan Publications.
 Ashouri, M. (2023). *Criminal Procedure Code* (23 ed., Vol. 2). SAMT Publications.
 Azarbajani, A. (2008). *System of Evidence Evaluation in Iranian and French Law* [Qom Campus, University of Tehran].

- Azimi, M. (2002). *Evidence of Proof* (1 ed.). Had Publishing.
- Diani, A. (2018). *Evidence of Proof in Civil and Criminal Matters* (2 ed., Vol. 1). Tadriss Publishing.
- Farkman, A., & Grisch, T. (2009). *Judiciary in Germany* (1 ed.). SAMT Publications.
- Ghamami, M., & Azin, M. (2009). Interactive Role of Judge and Parties in Proof and Evaluation of Factual Matters in Civil Procedure. *Law Faculty Quarterly*, 39.
- Joneidi, L. (1997). *Governing Law in International Commercial Arbitration* (1 ed.). Dadgostar.
- Karimi, A. (2023). *Evidence of Proof* (9 ed., Vol. 1). Mizan Publishing.
- Katouzian, N. (2022). *Philosophy of Law* (3 ed., Vol. 3). Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2024a). *Introduction to Law* (27 ed.). Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2024b). *Terminology of Law* (13 ed.). Mizan Publishing.
- Khomeini, R. (2015). *Translation of Tahrir al-Wasila* (4 ed., Vol. 2). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Madani, J. a.-D. (2014). *Evidence of Proof* (91 ed.). Majd Publications.
- Marqos, S. (2002). *Principles of Proof and Its Implementation in Civil Law in Egypt Compared with Other Arab Countries* (1 ed.). Alam Al-Kotob.
- Moein, M. (2013). *Moein Persian Dictionary* (27 ed.). Amir Kabir.
- Peymani, Z. (1977). *Judicial Evidence in the Law of the French Revolution* (1 ed.). Khorrami Printing House.
- Pour Ostād, M. (2019). *Principles and Rules of Transnational Civil Procedure* (2 ed.). Institute for Legal Studies and Research.
- Rashvand Boukani, M. (2018). *Judicial Independence in Iran, the United States, and France* (1 ed.). Center for Islamic Revolution Documents.
- Safaei, H. (1985). The Concept of Gross Negligence in Relation to Exclusion of Liability Clauses. *International Law Journal*(4).
- Sheikh Nia, A. H. (1996). *Evidence of Proof* (1 ed., Vol. 3). Enteshar Company.
- Shiravi, A. (2012). *International Commercial Arbitration* (1 ed.). SAMT Publications.
- Tadayyon, A. (2016). *Collection of Evidence in Criminal Procedure* (3 ed., Vol. 1). Mizan Publishing.
- Taheri, M. A. (2004). *Determining the Regime of Criminal Evidence in Iran's Judicial System* (1 ed.). SAMT Publications.